نقش واهمیت فردیت خلاق وصاحب سبک ابوالفضل بیهقی در سیر تحول سبک نثر فارسی

فرهاد طهماسبی*

ندا امین**

چکیده:

سبک نثر فارسی در طول تاریخ کهن خود اصول ثابتی داشته،اما تحولات بااین که تصور می شود چشمگیری در آن رخ داده است.اگر چه درسیر تحول سبک نثرعوامل درون متنی و برون متنی بسیاری تاثیردارد،اما یکی ازاین عوامل مهم،حضور و ظهور نویسندگان صاحب سبک و فردیت های خلاق است.نویسندگانی که بیشترازآنکه از جامعه و سبک دوران خود تاثیر بپذیرند،با جسارت ونو آوری های خودبر آن اثر نهاده اند.ابوالفضل بیهقی یکی از این نویسندگان برجسته در تاریخ تحول نثر ایران ،در گذار از سبک ساده به سبک فنی دوره بعد از خود است.او هم واجد شرایط خاص در حوزه مهارت های نویسندگی است و هم با ابداع و ابتکارهای جسورانه خود آغاز گر راه آرایش لفظ و توجه به صورت کلام در تاریخ نثر پارسی است.

واژه های کلیدی: *سبک نثر،فردیت خلاق،نویسنده صاحب سبک،تاریخ بیهقی.*

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

** کارشناسی ارشد زبان وادبیات فارسی ،دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم وتحقیقات تهران

Archive of SID

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

با آن که ادیبان و منشیان در طول قرون ،سعی داشته اند با نگارش دستورنامه ها و وضع قوانین و ضوابط ثابت و آموزش آن به شاگردان، نحوه نگارش و اصول کتابت را امری ثابت و قاعده مند تلقی کنند ، اما گذشت قرن ها در تاریخ نثر ایران نشان می دهد که سبک نوشتار پارسی در تاریخ خود تحولات عمیق و بارزی راپشت سرنهاده است.در جریان این تحولات ،عوامل درون متنی و برون متنی فراوانی موثر بوده اما یکی از این عوامل،حضوروظهور نویسندگان صاحب سبکی است که ازسویی جسارت تغییر و هنجار شکنی در این قوانین ثابت را داشته و از سوی دیگر با مهارت نویسندگی خود توجه و تقلید سایر نویسندگان معاصر و پس از خود را برانگیخته و این گونه بر روند جریان سبک نثر تاثیر گذاشته اند و موجب بروز تحولاتی در نثر رایج دوره معاصر خود و نیزکل پیکره تاریخ نثر گردیده اند.در این مقاله ،در پی نمایاندن نقش و اهمیت یکی از این نویسندگان خلاق هستیم که در تحول نثر فارسی از سبک ساده به نثر فنی، تاثیرگذار بوده است.درابتدا به پیشینه برخی نظریه های ادبی که به فردیت نویسندگان

www.SID.ir

توجه داشته اند و نیز تعریف خلاقیت فردی و ارتباط آن با جامعه و سنت خواهیم پرداخت .

۱- پیشینه ومبانی نظری بحث

در میان نظریه های ادبی وصاحب نظران آنان ، برخی بر این باورند که شناخت فردیت ها و سبک های منحصر به فرد ، مستقل از هر سنت و اثر معاصر دیگر ، کوششی است که باید پیش از هر پژوهش تاریخی انجام گیرد .سنت بوو منتقد فرانسوی[۱] یکی از صاحب نظرانی است که تاکید و اعتقاد بسیاری بر مفهوم فردیت و تعریف لحن و سبک خاص هر نویسنده دارد و جست وجو در تمام زوایای زندگی نویسنده را برای شناخت علت بروز نبوغ فردی در شخص لازم می داند.(ولک، ۱۳۸۰ش، ۳/ ٦٧-٨٦).

فردیناند برونتیر،مورخ ادبی فرانسوی[۲] نیزدربررسی سیرتحول تاریخ ادبیات،روشی به نام"تاریخ درونی ادبیات " را مطرح می کند؛ این روش باید تحول و تطور را در ذات ادبیات نشان دهد ،چراکه ادبیات اصول و نیازهای کافی و وافی برای تطور خویش را در درون خود دارد .

برونتیر تاریخ درونی را به مفهوم تاثیر کار ادبی بر کار ادبی می داند؛از نظر اواین تاثیرخواه مثبت باشد و خواه منفی ، بزرگ ترین نیروی عامل در تغییر و تحول ادبیات است . او معتقد است ، ادبیات حال با گذشته نسبتی دوگانه دارد ، یا آن را تقلید می کند و یا رد می کند، در هر صورت ادبیات بر مبنای کنش و واکنش میان سنت و بدعت حرکت می کند.(فتوحی،۱۳۸۷ش،۱۳۰).

عده ای دیگر از صاحب نظران حوزه ادبیات درجهان،می گویندکه بررسی و شناخت سبک فردی نویسنده باید براساس درون بود خودآگاه فرد آفریننده باشد،روشی

۱- Charles – augustin sainte-beuve . .(1804-1869)

۲- Ferdinand Brunetier.(1849-1906) ، نویسنده ، منتقد و مورخ فرانسوی

Archive of SID

www.SID.ir

که هیچ معیار بیرونی نتواند خود را بر آن تحمیل کند.ویکتوروینوگرادوف[۱] ازصاحبان این نظریه ، این روش را سبک شناختی به شیوه کارکردی و درون بودی می نامد.در واقع این نظریه برپویایی سبک فردی تمرکز می کند و در عین حال به تاثیر این آثار بر عادات زبانی محیط های روشنفکری دوره خودشان نیز توجه دارد و مناسبات این آثار را با سبک های دوره معاصر و سبک های زمان گذشته و آینده تبیین می کند و در جست وجوی ردپای ابداعات و آفرینش فرم های جدید زبانی این نویسندگان در آثار دوره های پس از خود می گردد.این نظریه با رویکردی کارکردگرا[۲] به اثر یک نویسنده توجه می کند.موضوع محقق بررسی نقش یک متن یا جریان ادبی،در زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم است و تاریخ تاثیر،حیات و سرگذشت یک متن راپس از تولد و حرکت آن در تاریخ پی گیری می کند[۳].(تودوروف،۱۳۸۵ش،۱۲۱-۱۲۶).

هانس رابرت یاس[۴] نیز با همین رویکرد کارکرد گرا به آثار ادبی توجه می کند. بر اساس روش پیشنهادی یاس ، مورخ ادبی باید تاریخ تاثیر و تاثر ها را بنویسدو با استفاده از این روش و رویکرد کارکرد گرا ،تاریخ حیات شاهکارها را به نگارش در آورد،روح زمان های مختلف و افق انتظارات عصرها را در مواجهه با شاهکار ها بشناسدونقش ادبیات وآثارادبی رادرحیات اجتماعی هرقوم بررسی و تحلیل کند(فتوحی،۱۳۸۷ش ،۱۲۰-۱۲۸).در نهایت این نظریه هاوصاحبان آنها،توجه به تاثیر یک نویسنده وفردیت خاص وخلاق وی بر سایر نویسندگان وآثار ادبی دوره های بعد را ، بسیار مهم وقابل توجه وبررسی می دانند.تحقیق حاضر نیز،تاثیرونقش لحن وسبک

۱- Viktor vinogrdov.(1895-1965) ، زبان شناس و فیلولوژیست روس

۲-Functionalism .

۳- نظریه وینوگرادوف بر اساس مقاله وی با عنوان « کوشش های سبک شناسی »ارائه شده در سال ۱۹۲۲ م . است. برای متن کامل مقاله ر.ک: تزوتان تودوروف، نظریه‌ی ادبیات (تهران: اختران، ۱۳۸۵)، ص ۱۲۱-۱۲۶

۴- HansRobertJauss(1921-1997)

Archive of SID

www.SID.ir

خاص هر نویسنده وفردیت برجسته اودرمجموعه تاریخ نثرفارسی وتحولات سبکی آن را مورد نظر دارد.تاثیر ونقشی که خود متکی برمهارت های خاص وشیوه های نوین نویسندگی فرد خلاق است ودر اغلب موارد موقعیت اجتماعی وحتی تاریخی نویسنده،موجب برجسته بودن وی برای سایر نویسندگان می شود.این پژوهش براین باور است که؛تحول سبک نثر فارسی حاصل رویکرد شناوری از تقلید وابداع است،ابداعی که به وسیله فردیت خلاق به ظهور می رسد وباتقلید سایر نویسندگان از آن تبدیل به سبک جدیدی می شود.

۲-تعریف سبک فردی ومفهوم فردیت خلاق

سبک، شیوه بیان خاص یک فرد یا گروهی از افراد است. مجموعه ای از مشخصات زبانی و فکری وادبی که متن یا متونی را از سایر آثار جدا می کند.روشی که هر شاعر و نویسنده برای بیان افکار واندیشه ای خود برمی گزیند. این روش در چگونگی استفاده او از کلمات و ترکیبات و چگونگی کاربرد جملات و نحوه بهره گیری او از توانایی های زبان آشکار می شود .

تعریف سبک شخصی دشوارتر از سبک دوره است.هرکدام ازنویسندگانی که دریک دوره ادبی زندگی کرده اند، دارای سبک خاص خود بوده اند و در واقع به تعداد نویسندگان ، تفاوت سبکی وجود دارد . یک متن ادبی در هر صورت اتفاقی یگانه و منفرد است که تا زمان خلق آن کسی مانندش را عرضه نکرده است ودر آینده نیز نخواهد کرد. با این نگاه حتی آثار تقلیدی نیز حاوی بهره ای از فردیت اند ، چرا که در هنر و ادبیات کسی نمی تواند حضور فردیت خود را کتمان کند ، همچنان که از تاثیر دیگران در امان نیست .

در طبقه بندی های سبک نثر به سبک فردی کم توجهی شده است و در آنها جنبه فردی سبک گمنام است ویا درحاشیه مانده وبه سود سبک کلی وجمعی پنهان شده است.(عبادیان،۱۳٦۸ش،۳۷). اما گاهی درآثار برخی نویسندگان، نبوغ فکری و خلاقیت

Archive of SID

www.SID.ir

ادبی شخص چنان برجستگی می یابد که از چارچوب سبک سنتی دوره فراتر مـی رود و دیگرنمی توان آن را یکی از مجموعه معاصرانش خواند ، بلکـه بایـد بـرای آن یـک سبک فردی در نظر گرفت.گاهی قدرت ابداع و ایجاد نویسندگان خیلی بیشتر از قدرت محیط در پدید آوردن آثار ذوق و هنر موثر بوده است ودیده شده که درایـن آثـارتجلی عواطف وافکار اصیل تر وهنرمندانـه تـر اسـت و هرچـه جنبـه فـردی درآنهـا بـارزتر باشد،این آثار اصیل تر و بدیع تر خواهد بود.این ویژگی تنها درحوزه محتوا و مـضمون نیست بلکه درحیطه سبک نوشتاری هم چنین است وحتی می توان گفت فردیت هنری در حوزه فرم وصورت ـ دست کم در تاریخ تحولات سبکی نثر فارسی ـ بیشتر خود را نشان می دهد.به عبارت دیگر، در نثرکهن پارسی که گرایش به صورت وظاهر کلام بـه مرور ارزش واهمیت زیادی می یابد،این ابداعات فـردی وخلاقیـت هـای شخـصی در زمینه آرایش صوری وصنایع لفظی به مراتب بیش از نوآوری های محتـوایی دیـده مـی شود.این گونه نویسندگان ازسویی همان"چهره ها"درنظریه هـای دکترشـفیعی کـدکنی هستند.نویسندگان طراز اول هر عصر، که به توضیح ایشان به هر دوره که مـی اندیـشیم آن نویسندگان به خاطرمی آیند و ما ادوار مختلف را به نام آنان مـی شناسـیم.(شـفیعی کدکنی،۱۳۸۷ش،۱۸).در واقع نویسندگانی که نمونـه اعـلای سـبک وشـیوه نویـسندگی دوره خود هستند و برتر ازدیگر معاصران خود در آن دوره وبه نـام سـبک نثـرآن دوره درخشیده اند.ازسویی همان فردیت های خلاقی هستند که دکتر فتوحی در کتاب *نظریه تاریخ ادبیات* به آن اشاره می کند:شاهکارها و متون بزرگ ادبی که در حافظه زمـان هـا جاری اند وپیوسته بر تاریخ و ذوق و حافظه و ادراک آیندگان تاثیر می گذارند. همـان فردیـت آفرینـشگری کـه در درون سـنت ودر دل جریـان کلـی ادبیـات شـناخته مـی شود.(فتوحی، ۱۳۸۷ ش، ٤٨-٥٠).

در مجموع منظور از خلاقیت فردی عبارت است از؛جـسارت وتوانـایی ومهـارت هنرمند در آفرینش سبک فردی وشخصی به گونه ای که هنجارهای شناخته شده وسنتی وثابت را در هم می شکندوبه آفرینش هنجارهای جدید اقدام می کندوتقلیـد هنرمنـدان

Archive of SID

www.SID.ir

هم عصر خود وپس از خود را بر می انگیزد وبر روند کلی جریان سبک تاثیر می گذارد.

۳- رابطه فردیت وجامعه

در رابطه میان ادبیات وجامعه باید توجه داشت که اگرچه نویسنده واثرش خواسته یا نا خواسته مولود و محصول شرایط اجتماع است ، اما گاهی در جریان تاریخ ادبیات فردیت های خلاقی ظهور می کنند که بیش از آنکه از جامعه تاثیر بپذیرند، بر آن تاثیر می گذارند . قدرت ابداع و ایجاد برجستگی اثر آنان بسیار بیشتر از قدرت محیط در پدید آوردن آثار و پرورش ذوق ها موثر بوده است .

تاریخ نشان می دهد که برخی از متون قدرت و قابلیت ارتباط با خوانندگان یک دوره خاص را برآورده می کنند اما آثاردیگری هستند که برای تمامی دوره ها می مانند و مورد توجه قرارمی گیرند.شاهکارها و متون بزرگ ادبی تاریخ و زمان ندارند و در حافظه زمان پیوسته جاری اند و بر ذوق و سلیقه آیندگان تاثیر می گذارند.صاحبان این آثار،تنها نویسنده ای ازمیان نویسندگان درمسیر تاریخی نثر نیستند، بلکه قله نشینانی هستند که به موازات تاثیرات اوضاع اجتماعی و فرهنگی زمان ،سر رشته ی سبک نثر را در دست دارند و بر تغییرات آن قدرتمندانه حکومت می کنند.به عبارتی نقش این نویسندگان از بستر گستره وسیع نثر نویسان و کتب منثورشان ، خیز بلندی برداشته و نه به عنوان جزئی از مجموعه ، که به عنوان قدرتی مسلط و حاکم بر آن خودنمایی می کند .تحولات نثر فارسی همان اندازه که تحت تاثیر عوامل درون متن و برون متن خود بوده ، تحت سیطره قدرت برجستگی وجسارت در خلاقیت ونوآوری این نویسندگان صاحب سبک نیز قرار داشته است.« جریان تاثیر این دو[فردیت ها وجامعه] همواره یک سو نیست ، درست است که نویسنده مولود و محصول اجتماع است . اما در عین حال بسا که عامل و محرک اجتماع نیز می باشد.به عبارتی دیگر، شخصیت اساسا معلول محیط اجتماعی است ، ولی شخصیت هر کس چون استوار شود ، به عنوان یک

Archive of SID

www.SID.ir

واقعیت درکارکردهای شخصی وبدان وسیله درمحیط اجتماعی اثرمی گذارد»(عزبدفتری،۱۳۸۱ش،۱۵). به تعبیر برونتیر« فردیت چیزی را به تاریخ ادبیات وارد می کند[...] که پیش ازآن وجود نداشته ، بدون آن وجود نخواهد داشت و پس از آن به وجود خود ادامه خواهد داد»(به نقل از ولک، ۱۳۸۵ش ،٤ /۵۹). تحقیق در کیفیت تاثیر و نفوذ آثار و شاهکارهای ادبی، مسئله سنن را نیز مطرح و روشن می کند؛آنچه ازتفنن وابتکارات گوینده و نویسنده ای مورد پسند و تقلید معاصران و آیندگان قرار می گیرد،رفته رفته به صورت مواضعه وقرارداد درمی آیدوبه نام سنن برمواریث ادبی افزوده می شود(زرین کوب،۱۳۸۸ش ، ١٦٨-١٦٩).

ابوالفضل بیهقی در نیمه اول قرن پنجم هجری ،یکی از این گونه نویسندگان است:که از سویی با بهره گیری بایسته از نثر مستحکم،جزیل وساده قرن چهارم،روانی واستواری را در نثر خودبه حد اعلا می رساند واز سوی دیگربا ابداعات فردی ونوآوری های جسورانه وگیرای خودتوجه وتقلیدوتحسین معاصران وآیندگان رابرمی انگیزدتا سرانجام نوآوری وشیوه جدید او وهم سبکانش موجب تحولاتی چشمگیروعمیق در سبک نثر پارسی می شود.

۴- تاریخ بیهقی

در قرن پنجم هجری و در حد فاصل قرن چهارم یعنی دوران نثر ساده و مرسل فارسی – و قرن ششم و هفتم –یعنی دوران نثر فنی و مصنوع که در اواخر آن دوره به تصنع و تکلف گرایید - ، تاریخ ابوالفضل بیهقی و چند کتاب خاص دیگر از جمله ***قابوسنامه*** عنصرالمعالی کیکاوس و ***سیرالملوک*** خواجه نظام الملک طوسی،با فاصله زمانی نسبتا کمی از یکدیگر ودر زمان سه حکومت با ویژگی های متفاوت حول خصایص نثری مشترکی گردآمده وبه طور مشخصی خود تشکیل یک رده سبکی خاص را می دهند.رده سبکی خاصی که به تعبیر استادبهارپس ازطی شدن قرن پنجم به تدریج فراموش می شود.(بهار،١٣٨٦ش ،٨٠/٢). این دوره دوران گذار از زبان و سبک ساده و

Archive of SID

www.SID.ir

مرسل رایج در خراسان به سوی شیوه توام با حشو و اطناب و تفنن و تازی مابی وصنعت پردازی رایج در عراق است . نثری که آرام آرام از سادگی نثر دوره اول و تکرار افعال و جملات فاصله گرفته و ویژگی هایی از نثر فنی در حال رشد را کسب می کند و لی با وجود این،نه ساده است نه فنی ، چیزی بین این دو... . نویسندگان ***تاریخ بیهقی ، قابوسنامه و سیاستنامه*** در این برش از زمان ، چهره ها و فردیت هایی هستند که از ادبیات پیش از خود چیزی می گیرند و به ادبیات پس از خود چیزی می افزایند . آنان نه تنها در مرز تحول ایستاده اند بلکه خود سازنده اصلی این **تحول هستند** . بیهقی پیش و بیش ازدیگران فردیت خلاق و فعالی است که پی ریز پایه های نقطه تغییر در این مرحله از تاریخ ادبیات ایران است.

دراین مقاله کوشش می شود به اجمال نقش و اهمیت یک فردیت خلاق و صاحب سبک در مسیر تحول سبک نثر فارسی نشان داده شودو به اختصار علل و عواملی را که موجب برجستگی این فردیت در طول تاریخ نثر و جریان تحولات سبکی آن گردیده است ،ذکر شود.هدف ما این است که به تحلیل و تبیینی دست یابیم که نقش و اهمیت وجه ادبی و هنری تاریخ بیهقی را بر سیر تحول سبک نثر فارسی به خوبی نشان دهد.دررسیدن به این مقصود،خصایص وویژگی های خاص این اثررا در دو دسته مجزا بررسی می کنیم:

نخست،سه ویژگی بارز که بیهقی ونویسندگانی چون او را در زمره معدود فردیت های خلاق و خلاقیت های منحصر به فرد تاریخ نثر قرار می دهد و به عبارتی از نشانه های نسبتا مشترک در نبوغ فردیت های برجسته است .

ودر دسته دیگر خصایص و مختصات سبکی ای که،آغازگر تحولاتی درجریان عادی نثر پارسی می شود. بدیهی است جهت جلوگیری از اطاله کلام تنها برجسته ترین ویژگیها را درهر دسته موردتوجه قرارداده ایم.

Archive of SID

www.SID.ir

۴-۱- ویژگی ها و نشانه هایی از نبوغ فردی درنثرابوالفضل بیهقی

٤-۱-۱-گستره وسیع واژگان:

قدرت بیان هر نویسنده تا حدود زیادی به کلماتی مربوط است که در ذهن دارد و نویسندگان بزرگ،معمولا نسبت به سایر نویسندگان گستره واژگانی وسیع تر و نوین تری دارند.«یک نویسنده بزرگ هرگز برای تاثیر گذاردن واژه های دشوار ونادر را جستجو نمی کند.اما به طور متوسط واژگانی وسیع دارد،زیرا نویسندگان بزرگ به واژه ها وگرد آوردن آنها علاقه مندهستند،بنابراین اندوخته ای از واژه هایی راکه می توانند استخراج می کنند ومی اندوزندتا سر زنده تر وروشن تر وبا اطمینان کامل ابراز وجود کنند.همچنین نویسندگان بزرگ ،گهگاه واژه های مخصوص به خود را ابداع می کنند».(ابومحبوب،۱۳۷٦ش،٤٥). درنثر بیهقی نیز گستره وسیع واژگان از ویژگی های بارز، محسوب می شود.تکرار واژه ها در نثر های مختلف و در سبک ها ، دوره ها و زمان های پی در پی،سبب می شود ،که هر واژه در قلمرو خود ،محدوده و بسامد معنایی مشخصی بیابدواز این روی کلمه دیگردر ذهن خواننده اثرگذارنباشد.امانویسندگان بزرگ می کوشند گرد عادات را از واژه ها بزدایند وبا ابداع واژه های نوین ،هر یک در دوره زمانی خود فرهنگ واژگان یک زبان را وسعت و غنا ببخشند.وسعت عواطف،تخیل ،افکار و اطلاعات و عقاید که خود در ارتباط مستقیم ودر واقع برگرفته از جهان بینی سازنده اثر است،درکنار پشتوانه فرهنگی،ازعوامل موثردر وسعت دایره لغات یک نویسنده محسوب می شود.هرچه ذهن خالق یک اثرگنجینه بزرگ تر وسر شارتری ازعواطف،افکار واطلاعات ارزشمند وجدید تر باشد،ناخودآگاه دایره واژگانی اوبرای انتقال مفاهیم،با استفاده ازاین منابع وسیع ترومتنوع تر می شود.نویسنده ای همچون بیهقی به محیط پیرامون خود به عنوان جهان گسترده ای که ترکیب نظام مندی از علت ومعلول های عقلانی است وتمام حوادث آن به عنوان آیینه ای برای عبرت بشر است ،می نگرد.«وقتی همه وقایع وکسان از گذر گاه اندیشه او می گذرند،به داوری گذارده می شوندوآن گاه به قرار گاه ابدی تاریخ

Archive of SID

www.SID.ir

رهنمون می گردنـد»(اسـلامی ندوشـن،۱۳۸٦ش،۳۳)،دیگـراو نمـی توانـداز واژه هـای محدود وابتدایی یک نویسنده معمولی برای انتقال مفاهیم وافکار خود بهره ببرد.گـستره مخاطبان کلام بیهقی به گستردگی جهان خردمندان است.بیهقی از دایـره کوچـک"فـرد خطابی"وپس از آن"اجتماع خطابی"پا را فراتر نهاده وخرد جمعـی بـشری وانـسانی را مورد تخاطب قـرار مـی دهدواینجاسـت کـه بـه مـصداق کـلام وینگنـشتاین کـه مـی گویـد:«محـدوده زبـان مـن محـدوده جهـان مـن اسـت»(بـه نقـل ازشـفیعی کـدکنی ،۱۳۸۷ش،۲۷) وسعت جهان بینی بیهقی موجب وسعت زبانی و کلامی او می شود .

علـت دیگـر اهمیـت دایـره واژگـان یـک نویـسنده از نظرخـانواده واژه هاسـت وارزشمندی کا ربیهقی در این است که با استفاده از ترکیب واژه هـای فارسـی،توانایی کلامی خود را افزایش می دهد.او پیـشوندها وپـسوندهای زبـان فارسـی رادوبـاره بـه کارگرفته واز این راه به واژه سازی دست می زند . به کار گیـری درسـت پیـشوندها و پسوندها کمک می کند که ازیک واژه، واژه های با معانی جدید به دست آید و بیهقـی آنها را به عنوان ابزاری برای گستردگی دایره لغات خود، ماهرانه به کار مـی گیـرد.ایـن توانایی ترکیب سازی ،در واقع جز امکانات زبان فارسـی اسـت امـا بیهقـی از معـدود نویسندگانیست که به سبب«آگـاهی از قاعـده هـای دسـتوری زبـان فارسـی» (بیهقـی، ۱۳۸٦ش، مقدمه/۳۰)، مهارت بهره گیری ازآن را بـه بهتـرین شـکل باخلاقیـت خودبـه نمایش می گذارد. بیهقی تنها باپسوند"گونه"بیش از بیست واژه سـاخته اسـت:عاصـی گونه،متربد گونه،خلق گونه، بی گـاه گونه،ابلـه گونه،مرادگونـه،...همچنـین باپـسوند گاه،واژه هایی چون:بهارگاه،چاشتگاه،گریز گـاه،...راارائـه مـی دهـد.نـیم رسـول،نیم عاصی،بنا گوش آگنده،دشمن بچه،به کـار آمـدگی،جنگ جـای ،متـواری جای،درشـت سخن،فراخ حوصله،...از دیگر ترکیـب سـازی هـای زیبـای بیهقـی بـه کمـک واژگـان وامکانـات زبـان فارسـی اسـت.در مـورد افعـال نیزبـا افـزودن پیـشوند هـای فرا،فرو،فراز،فرود،در،بر،باز...فعل های مرکب متعددی راابداع می کند.

Archive of SID

www.SID.ir

همچنین با توجه دقیق به فعل و ایجاد تحول در معنای آن و کاربرد یک فعل در معانی مختلف ، رستاخیزی را در نثر فارسی ایجاد می کند.فعل درتاریخ بیهقی از هر لحاظ دامنه اش وسیع است،چه ازنظرترکیب آفرینی ،چه از نظر تعدد و چه از نظر کشیدن بار معنایی مختلف ....به ویژه کشیدن بار معنایی متفاوت از یک فعل،در عبارت های بیهقی چشمگیر است .به عنوان نمونه فعل "مالیدن"در سه جمله زیر ،بارمعنایی متفاوتی دارد:

«امیر بوسهل را بخواند ونیک بمالید»(همان،۲۳۳)

«غلامان سرایی ایشان را به تیر باز می مالیدند»(همان،٦٨)

«دراعه وردایی سخت پاکیزه ودستاری نیشابوری وموزه میکائیلی نو در پای موی سر مالیده» (همان،۲۳۱)

که به ترتیب در معانی "گوشمال دادن"،"پایمال کردن"و"مرتب کردن" به کار رفته است.او به وسیله آشنایی زدایی از افعال،یعنی به کارگیری نوع خاصی یا معنای خاصی ازفعل،که در قاموس کلامی ما کمتربه کار رفته است،به نثرخود پویایی خاصی می دهد. اودر مورد سایراقسام کلمات نیز همین رفتاررا تکرار می کند و با تفویض معانی خاص و جدید به کلمات ، یعنی شکستن معنای قاموسی یک واژه وکشیدن معنای دیگرازآن،گستره معنایی آن واژه راوسیع ترمی کند.بار معنایی واژه های "سوخته"و"مشتی" در عبارات زیراز این نظر، قابل توجه است:

«و حره ختلی[۱] عمتش سوخته[۲] او بود» (همان، ۱۷۳)

«هرچند این همه حال نیرنگ است و برآن داهیه گان و سوختگان[۳] بنه شود»(همان، ٤٦٦)

---

۱ -حره ختلی نام عمه سلطان مسعود-حره بضم اول وتشدید دوم به معنی زن آزاده وبزرگ خاندان-ختلی منسوب بختل وختل بضم اول وتشدید دوم مفتوح نام شهری در ماوراالنهر بوده است.(شرح خطیب رهبر،۱۳۸٦ش،۹۳)

۲ -حره ختلی عمه مسعود شیفته وفریفته او بود.(همان،۳۱۳)

۳ -جمع سوخته یعنی کسی که از پختگی گذشته است وسوخته است یعنی سخت مجرب وآزموده.(همان،۵۷۳)

www.SID.ir

«رسولی با وی نامزد کردند با مشتی عشوه »(همان، ٦٧)

«مشتی غوغا و مفسدان که جمع آمده بودند »(همان، ٣٤)

«بیهقی به این راز بزرگ زبان شناسی پی برده بود که باید بسامد و قدرت معنایی واژه را افزایش داد واز زاویه های مختلف به درون واژه راه پیدا کرد.مهم محل استقرار واژه و کلمه است،که در چه جایگاهی چه معنایی خواهد داد،نه خودکلمه»(جهاندیده،۱۳۷۹ش،۵۹).اما این به کارگیری واژه درمعانی خاص وجدید،در توان تمام نویسندگان نیست ومانند تمام ابداعات وآفرینش های فردیت های توانمند وخلاق،نیاز به مهارت کلامی وجسارت زبانی دارد. به این ترتیب بیهقی به غنای زبان از طریق درون زایی دست زد و از بزرگ کردن زبان به وسیله مترادفات ،تشبیهات و استعارات نابجا خودداری کرد،کاری که پس از او اکثر نویسندگان–در گسترش قلمرو واژگان خود – رعایت نکردند.در واقع ارزش کار بیهقی زمانی مشخص می شود که ما آن را در تقابل با استفاده نویسندگان پس از او از واژه هاو ترکیبات خشن ونامانوس عربی و حتی ترکی ،جهت آرایش کلام خود قرار دهیم.نویسنده دوره بعد برای گسترش دایره لغات خود ونمایاندن میزان توانایی وتبحرش در این زمینه ،تاحد مقدورلغات غریب و بی مزه عربی وارد نوشتار خود می کند،در حالی که بیهقی با استفاده از امکانات زبان ،این مهارت را برای خواننده به نمایش می گذارد.

نکته دیگر در مورد استفاده افعال در نثر بیهقی این است که بیهقی ظرفیت و توانایی افعال رادر انتقال پیام به خوبی می شناسدومی داندکه انتقال معانی و پیام جمله بیشتر به وسیله فعل است و با آوردن جملات کوتاه که گاهی فقط از یک فعل تشکیل شده ،همچون:

«که آن کسان راکه به نوی اثبات کرده است،هم برآن جمله که وی دیده است وکرده است،بداشته آید»(بیهقی،١٣٨٦ش،۳۰)

«پس برخاست و برنشست و سوی باغ رفت و جامه بگردانید و سوار باز آمد»(همان،۸۷۲)

Archive of SID

www.SID.ir

یا تقدم فعل بر اجزای جمله، مانند:

«یافتم افشین را برگوشه صدر نشسته »(همان، ۲۲۲)

«نخواهند گذاشت آن قوم که هیچ کار برقاعده راست برود و یا بماند »(همان،۷۷)

از این ظرفیت و توانایی ،بهترین بهره را می جوید.تراکم فعل می تواند ضعف تالیف ایجاد کند اما در تاریخ بیهقی نه تنها کوتاهی جمله ها و تراکم فعل ها ،ضعفی در نحوکلام به وجود نیاورده بلکه موجب شده جمله های کوتاه بیهقی از ژرف ساخت ایجازی هم بهره مند شوند .

آخرین مطلب در مورد گستره واژگان یک نویسنده ،توجه به این مسئله است که چه مقدار از این دایره لغات وترکیبات ،جنبه ادبی دارند وچه مقدار از زبان توده مردم و ادب عامه گرفته شده است.حتی اگر به گفته استاد بهار این شیوه ترکیبات خوش آهنگ منحصر به بیهقی نبوده ودر آن روزگارلطف وزیبایی خاصی در محاوره مردم خراسان بوده است(بهار،۱۳۸٦ش،۱۰۰/۲)،اما حقیقت این است که درنثربیهقی واژه هاچه عامیانه باشند،چه ادبی و فاخر،چنان زیبا و خوش آهنگ واستادانه در هم آمیخته اند که اگر هم واژه یا ترکیبی عامیانه وپیش پا افتاده است،در نثر فصیح ومستحکم بیهقی جایگاه خاص خود را می یابد واز موقعیت عادی خود خارج می شودوبه کلمه وترکیبی دلنشین که در جای خود خوش نشسته است ،ارتقا می یابد.راه یافتن روح گفتار در نثر این کتاب وهمنشینی زیبای اصطلاحات آن در ترکیبی دلنشین، قدرت خلاق بیهقی را در مقایسه با سایر نویسندگان به نمایش می گذارد.

٤-۱-۲-آهنگ و موسیقی کلام

نکته دیگر در برجستگی فردیت های خلاق درنثر فارسی از جمله بیهقی، آهنگ و طنین خاص کلمه است. در واقع نویسندگان صاحب سبک در همه ادوار نثر فارسی ، به طور کلی بیشتر ازدیگران نسبت به وزن و آهنگ کلمات و جملات توجه می کنند و انتخاب آنان از واژگان و نحوه کاربرد آن،بادیگران متفاوت است.آنان به دلیل مهارت وتکرار،دقت و توجه در به گزین کردن کلمات ،نا خواسته با آهنگ واژگان انس

Archive of SID

www.SID.ir

بیشتری دارند ودر ادبیات کلامی خودترکیب موسیقیایی تـری ازکلمـات را بـه کـارمی گیرند.در روزگاری که نثربیش از هر زمان دیگر ساده و به زبان محـاوره مـردم نزدیـک بود،بیهقی شاعرانگی و آهنگین کردن کلام رادرنثرخودآغازکرد.«موسیقی شـدیدنثربیهقی به عوامل زیادی برمی گردد،عواملی چون ترکیب آفرینی های زیبا ،اسـتفاده از کلمـات تراش خورده و سالم ،معاشقه کلمات با یکدیگر»(جهاندیـده،۱۳۷۹ش، ۱۰۹)اسـتفاده از کلمات کهن واصیل پارسی،....و«حسن تـالیف بیهقـی»(یوسـفی،۱۳۸٦ش،٦۰۲)موجـب نموداین موسیقی درسطح کلام او می شود.مهارت در انتخاب بهتـرین قیـد بـر اسـاس مقتضای معنی وحال و جایگاه مناسب آن،نیز تقدم و تاخر میـان ترکیبـات وصـفی ، از دیگر ابزاریست که در نثربیهقی رابطه ظریف و مـستقیمی بـا آهنـگ و موسـیقی کـلام دارد.«این قیدها به گونه ای که بیهقی به کار می برد، باعث وقفه در خواندن می شود و خواننده با توقف کامل بقیه جمله را می خواند . این وقفه باعث نظم خاصـی در کـلام می شود،یعنی سکوت وتوقف کامل که باعث برجستگی آن قسمت مـی شـودودرجلب توجه اهمیت بسیاردارد » (عبدالهیان،۱۳۸۱ش،۱۹۰).

«تا نماز خفتن نزدیک خواجه بماند و سخت مست بازگـشت» (بیهقـی، ۱۳۸٦ش، ۲۰۳)

«در حدیث وزارت به پیغام با وی سخن رفت،البته تن در نداد»(همان،۱۸۲)

بهترین بخش هایی که موسیقی نثر بیهقی خود را نمایان می سـازد،در همـاهنگی آهنگ کلام با مضمون ومحتواست.یکی از این نمونه ها بزم امیـر مـسعود بـر روی رود جیحون است:

«امیر در کشتی نشست ، و ندیمان و مطربان با غلامان در کشتی های دیگر نشسته بودند ، همچنان براندند تا پای قلعت [...] کوتوال و جمله سرهنگان زمین بوسه دادند و نثار کردند و پیادگان نیز به زمین افتادند و از قلعت بوقها بدمیدند و طبـل هـا بزدنـد و نعره ها برآوردند ، و خوان ها به رسم غزنین روان شد از بزرگـان [...] و امیـر را از آن سخت خوش آمد و می خوردند و شراب روا شد و آواز مطربان از کشتی هـا برآمـد و

Archive of SID

www.SID.ir

بر لب آب مطربان ترمذ و زنان پای کوب و طبل زن افزون سیصد تـن دسـت بـه کـار بردند و پای می کوفتند و بازی می کردند»...(همان، ۲۸۵-۲۸٦) که ضرب آهنگ کوتـاه ،سریع و نشاط انگیز کلمات با تصور و تجسم بهتر صحنه ،به طور کامل هماهنگ است .در بیشتر بخش های این کتاب موسیقی کلام با اندیشه ومعنـی سـازگاری درخـشانی دارد واین هم نوایی در انتقال فکر واحساس مورد نظر نویسنده به خواننده بسیار مـوثر است.

٤-۱-۳-هماهنگی لفظ ومعنا

با آن که بیهقی به شیوه پیش از خود به ایجاز گرایش داردو در شیوه نوین خویش اهل اطناب است اما در کلیت بافـت کـلام او همـواره لفـظ ومعنـا در حالـت متعـادل ومتساوی کاربرد یافتـه اسـت وایجـاز واطنـاب او بـرخلاف اکثـر نویـسندگان قبـل و بعدازخود،موجب ابهام یا اطاله مطلب نمی شود .به عبارت دیگرلفظ ومعنی در دو کفـه برابر در کنار هم قرار دارند،و«به خلاف نویسندگان دیگرکه اکثر عبارات آنهـا از معـانی بیشتروبه خلاف نویسندگان فلسفی که معـانی آنهـااز الفـاظ بیـشتر اسـت» (فروزانفـر، ۱۳۸۳ش، ۳۳۰)،نه ایجاز اوبه گونه ای است که ابهام وپیچیدگی در معنا ایجاد کند ونـه اطناب او همچون دوره های بعد موجب گسست معنا ومضمون می شود واین توانـایی وخلاقیت منحصر به فردی است که تنها معدودی از نویسندگان به خوبی از عهده آن بر می آیند.الکساندر وسه لوسکی[۱] معتقد بود که اسلوب قانع کننـده ورضـایت بخـش بـه طور دقیق اسلوبی است که بیشترین اندیشه را با کمترین واژگـان ارائـه دهـد.(بـه نقـل ازشفیعی کدکنی،۱۳٦۸ش ،۲٤).شاید بهترین نمونه هماهنگی زیبای لفظ ومعنا،مـاجرای حسنک وزیر است.اگرچه کلیت داستان نمود بارز کـش آمـدگی وشـرح مـو بـه مـوی جزئیات است،اما در هم تنیدگی زیبا شناسانه ایجاز درکلیت اطناب مـاجرا، برجـستگی قابل توجهی دارد:

۱- Alexander Veselovsky.(1838-1906)

Archive of SID

www.SID.ir

«گفت کـه چـون حـسنک بیامد،خواجـه بـر پـای خاسـت،چون او ایـن مکرمـت بکرد،همه اگرخواستندیا نه بر پای خاستند.بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشـت بر خاست نه تمام وبرخویشتن می ژکید»(بیهقی، ۱۳۸٦ ش،۲۳۱).

یا در آغاز وزارت احمد میمندی،در شرح دیـدار بزرگـان مـی نویـسد: «ومهتـران واعیان آمدن گرفتند،چندان غلام ونثار وجامه آوردندکه مانند آن هیچ وزیـری را ندیـده بودند،بعضی تقرب را از دل وبعضی از بیم.ونسخت آنچه آوردند،می کردنـد تـا جملـه پیش سلطان آوردند،چنانکه رشته تایی از جهت خود باز نگرفت که چنین چیزها از وی آموختندی که مهذب تر ومهتر تر روزگار بود»(همان،۲۰۵).

۴-۲-ویژگی هاو مختصاتی که در نثر بیهقی ،نشان دهنده آغازتحولات در جریان نثر پارسی است

٤-۲-۱- آوردن امثال ، شواهدشعری و تمثیل در کلام

یکی ازبارزترین خصائص نثر بیهقی، آوردن امثال و شواهد شعری از نظم فارسـی و تازی ونیز استشهاد به آیات و احادیث است. در دوره پـیش ازاو در*تـاریخ بلعمـی* و ترجمه *تفسیر طبری* یک شعر به عنوان شاهد ذکر نشده است.در*حدود العـالم* و *تـاریخ سیستان* تنها شعرهای مربوط به تاریخ آورده شده(نه اشـعاری بـه عنـوان شـاهد بـرای آرایش تاریخ). اما در تاریخ بیهقی نویسنده قطعه ها یا ابیاتی با ذکر نـام گوینـده بـرای تأیید مدعا می آورد که ربطی به اصل تاریخ ندارد،یعنی عملا قصد او تنها آراستن کلام ومطلب اصلیست.به عنوان مثال در پایان مجلد هفـتم در فـصلی کـه "در معنـی دنیـا" نوشته است(همان،۵۱۲-۵۲٤)، نمونه های بـسیاری از ایـن اشـعار را مـی تـوان دیـد. همچنین جای به جای از کتاب خود از باب تمثیل حکـایتی از حکایـت پیـشینیان مـی آورد.بدیهی است کـه ایـن تمثیـل هـا نیزخـارج از چـارچوب مـضمون اصـلی کتـاب است.حکایت "فضل با عبد الله طاهر وحدیث ملطفه ها ومامون" پس از شرح ماجرای نامه های سلطان محمود به سرداران وامرای لشکر در باب مسعود(همـان،۲۵-۲۹)،ونیـز نقـل حکایـت افـشین وبودلـف بعـد از مـاجرای روابـط خـصمانه و انتقـام جویانـه

www.SID.ir

بوبکرحصیری با خواجه احمد وزیر(همان،۲۱۹-۲۲۵) از نمونه های این تمثیل هاست. هنر و زیبایی تمثیل های بیهقی در آن است که بر خلاف شاعران و نویسندگان دیگر مشبه به را نمی آفریند، بلکه آنها از پیش وجود دارند و او شخصیت های داستانش را به آنها تشبیه می کند.بیهقی در آراستن کلام با این شیوه ،آغازگری برای سایر نویسندگان آینده وهم عصر خود می شود.

٤-۲-۲- شروع اطناب در کلام

استفاده ازآیات واحادیث و امثله وحکم، به طبع سبب طولانی شدن و شرح و بسط کلام می شود.درنثردوره پیش نویسنده می کوشید،حق مطلب را با نهایت ایجازبیان کند و مرادش توصیف و تعریف یا به اصطلاح امروزی منظره سازی و بیان حال به طریق شاعرانه نبود. اما در نثر بیهقی اگر چه همچون دوره های بعد مترادفات لفظی استفاده نشده است، لیکن با آوردن الفاظ و مصطلحات تازه زمانه و حتی عبارات خاص خود ، استعمال جمله های پی در پی،آوردن آیات واحادیث جهت تبیین مطلب ،درصدد توضیح برمی آید و سعی دارد به این طریق جزئیات را بنویسد و مقصود را به خوبی بیان کند. از این روی نثر قدری مفصل تر و دارای جمله های طولانی تر شده و به اطناب گراییده است. اطناب تاریخ بیهقی با اطنابی که ما بعدها در نثر فنی خواهیم دید،کاملاً متفاوت است.در نثرفنی ومصنوع به دلیل مترادف آفرینی های زایدوآوردن سجع های مکرر با الفاظ ثقیل،کلام طولانی می شود،درحالی که اطناب درنثر بیهقی به علت تفکر استقرایی و جزیی نگر اوست،که می کوشد جزئیات مطالب را بنویسد و مقصود را به خوبی بیان کند.درکنار تفکر جزئی نگرانه و توصیف،به کارگیری تمثیل ها برای بیان رابطه علی میان داستانها ،در اطناب کلام بیهقی موثر است .با این همه تسلط او بر ترکیبات وتعبیراتی که در عین ایجاز،معنی ومفهوم وسیعی را در بر دارد،موجب شده است که در بعضی قسمت ها در نهایت اختصار،حق مطلب را ادا کند واین هر دوحالت نمودار موقع شناسی وتوانمندی او در نویسندگیست. اما به هر روی آغاز

Archive of SID

www.SID.ir

گرایش به اطناب ،پس از سابقه نثر موجز قرن چهارم،در سبک نوشتاری بیهقی نمود چشمگیری دارد واقدام او به تفصیل کلام،سنت شکنی نوینیست که راه را برای مقلدان او و نویسندگان دیگر،پذیرفتنی می نمایدودر نهایت«مسیرتطور نثررابه سوی توازن وتقسیم به قرائن که دردوره بعد به طریقی متکلف در بیشتر اقسام آن رواج می یابد،هموار می سازد»(خطیبی،۱۳۸٦ش ،۱۳٤).

٤-۲-۳-توصیف،تشبیه،ترادف

بر خلاف دوره پیش این سبک جدید تلاش می کند تا واقعه را به گونه ای در برابر خواننده مجسم و تمامی جزئیات را برای او ترسیم کند و توصیف مهم ترین ابزار روایت در کلام جزئی نگر بیهقی است .در این دوره نثر بینابین، اگرچه مترادف بازی در واژه ها هنوز باب نشده است ،«امامترادف به عنوان یک ابزار توسط قلم بیهقی عنوان می شود»(جهاندیده،۱۳۷۹ ش،۵۸) :

«سالارشان مقدمی بودی تارودی از مدبران بقایای عبدالرزاقیان،وبا بانگ وشغب وخروش می آمدنددوان وپویان،راست چنان که گویی کاروان سرای های نیشابور همه در گشاده است وشهر بی مانع ومنازع تا گاوان طوس خویشتن را بر کار کنند وبار کنندوباز گردند»(بیهقی ،۱۳۸٦ش ،٦٥۲).

استفاده از مترادفات و حتی تشبیهات نیز،در توصیفات بیهقی ، هدف و غایت نویسنده نیست و همچون نثر دوره های بعد نویسنده در تلاشی متکلفانه برای خلق مترادفات و تشبیهات، به کلمات پی در پی – وحتی مانند دوره های بعد نامانوس- نمی آویزد،بلکه مهارت نویسنده در بیان زنده تاریخ و آهنگ جاری درکلمات او، این ترادفات و تشبیهات را در توصیف او پیش می آورد. تشبیهات وترادفات او بر ساخته از واژگان ساده ورایج پارسیست که او تنها با مهارت شگرف خود وموسیقی کلامش آنها را برجسته و تاثیر گذار کرده است :

Archive of SID

www.SID.ir

«محمود ومسعود،[...]دو آفتاب روشن بودندپوشیده صبحی وشفقی که چون آن صبح وشفق بر گذشته است روشنی آن آفتاب ها پیدا آمده است»(همان،۱۵۲)

«چنان که آب را گذر نبود وبه بام افتد،مددسیل پیوسته چون لشکر آشفته می در رسید»(همان،٤١٠)

«غلامی چون صد هزار نگار که زیباتر ومقبول صورت تر از وی آدمی ندیده بودند»(همان،٦٣٥)

ابزار توصیف در تاریخ بیهقی به طور عمده صفت ، قید و فعل است ، در حالی که ابزار توصیف در نثر فنی استعاره ، تشبیه ، کنایه و مجاز است .

٤-۲-٤-برهم زدن هنجار عادی گفتار

نظام کلمات و جملات درنثر تاریخ بیهقی،فراتر و متفاوت با نظم سنتی زبان فارسی پیش می رود؛که این مسئله، اگرچه تا حدودی متاثر از نحو عربی است ، اما به طور عمده،آشنایی زدایی در نحو زبان فارسی یکی از مظاهر زیبا شناختی در نوآوری های بیهقی،در تاریخ تحول نثر است .«نویسندگان بزرگ همیشه قاعده افزا هستند، هر اندازه دستور زبان گسترده باشد، باز نمی تواند گریز از مرکز بودن قلم نویسندگان را به حیطه خود در آورد.بنابراین ناچار است که افسار خود را به قلم نویسندگان قاعده افزا و نخبه ببندد » (جهاندیده،۱۳۷۹ش ،۲۸).

بیهقی با تغییر جایگاه ارکان جمله ، در ذهن خواننده اثرمی کند و پیام جملات خود را با تاثیر گذاری و تاکید بیشتربر روی کلمات مورد نظربه او منتقل می کند.تغییر محل قرارگرفتن فعل ، فاعل ، مفعول ، قید و صفت در جملات بیهقی که دربیشتر مواقع ساختاری زیبا و پر کشش به جملات و عباراتش داده، بی گمان در ذهنیت هنرمند و خلاق بیهقی دلیل موسیقیایی هم داشته است :

«امیر را نیک درد آمده بود که حسنک را قرمطی خوانده بود خلیفه» (بیهقی، ۱۳۸٦ش، ۲۳۰).

Archive of SID

www.SID.ir

«مردی بزرگ بود این استادم»(همان،۹۳۳)

«آسمان آن سال هیچ رادی نکرد به باران»(همان،٤٥٢)

«وباز جوییم این کار را»(همان،۲۳٥)

«وبر مقدمه برفت جریده وساخته»(همان،۱۱٥)

«نامه ها رسید پوشیده از غزنین»(همان،۸۲)

او با اعتماد واطمینان به نثر مستحکم خود،هنجارهای سنتی زبان را فرو می شکند وقدرتمندانه ساختار کلامی نوین خود را به نمایش می گذارد،در عین حال موسیقی کلامی او به قدری مستحکم وجاری است که آشنایی زدایی و هنجار شکنی بدیع او،نه تنها نظام کلام و معنی را به هم نمی ریزد بلکه خود شگردی نوین جهت ارائه رساتر لفظ وانتقال نیکوتر معنی در نثر او می شود. دراین دوره نثر در حال افزایش جنبه ادبیت خود است و« ادبیات زبان معمول را دگرگون می کند ، قوت می بخشد وبه گونه ای نظام یافته آن را از گفتار روزمره منحرف می کند »(ایلگتون،۱۳۸٦ش ،٥). اما ارزش قاعده افزایی وهنجارگزیری بیهقی ونویسندگان موفق درجنبه موسیقیایی و زیباشناسانه آن است، چه آنکه در دوره های بعد ،عده ای از نویسندگان با هنجار گریزی و جا به جایی ارکان جمله ، موجب ابهام ، پیچیدگی و تکلف نا خوشایندی در کلام و انتقال معنای آن می شوند.

٤-۲-٥- به کار گرفتن حجم قابل توجهی از لغات عربی در نثر فارسی

در نثر دوره پیش به ویژه در اوایل آن، تنها لغاتی از عربی وارد فارسی شد که مربوط به مسائل دینی یا امور دولتی و درباری بود یا اصطلاحات علمی از متنی عربی که هنوز ترجمه فارسی نداشت و یا گاهی لغاتی از پارسی کهن در مقابل لفظی ساده تر و روان تر در عربی رونق خود را از دست می داد. در قرن پنجم آرام آرام استعمال مفردات عربی بیش از دوره قبل شیوع می یابداما هنوز حدود زبان فارسی از ورود لغات دشوار و خشن عربی محفوظ است. آنچه در نثر بیهقی توجه خواننده جست

Archive of SID

www.SID.ir

وجوگر را به خود معطوف می دارد، وجود یک دسته لغات تازه است که در دسته فوق نمی گنجد و بیشتر به وسیله ادبا و مترسلان و به تقلید تازیان وارد زبان فارسی شده است.در سبک قرن چهارم بسیاری ازلغات عربی وارد شده تحت قوانین زبان فارسی قرار می گرفتند،از جمله به طریق فارسی جمع بسته می شدند،همچون؛ خصمان ، نکته ها،طرفه ها ، تابعان وکتاب ها....در زبان درباری و ادبی دوره بیهقی این لغات تبدیل به خصما، نکت، طرف، اتباع و کتب ...، شده ودر واقع به سیاق جمع های عربی خودبرگشتند.کلمات بخیلی،کریمی، لجوجی وحتی معادل های فارسی آن در دوره قبل، در نثر بیهقی به بخل، کرم،لجاجت و ... ، بدل گردید. از آن بدتر ورود کلمات تنوین دار عربی همچون عزیزاً و مکرماً و امثال آن بود. بیهقی علاوه بر کلمات، حتی جمله های عربی را هم بدون قصد ارسال مثل یا ذکر حدیث، از قبیل سرفصل ها، یا به طور کلی جمله ای عربی به عنوان متمم و دنباله یک عبارت پارسی استفاده کرده است وبه این ترتیب بابی تازه در این راه می گشاید.

٤-٢-٦- پرهیز از تکرار وشروع حذف در فعل وقسمت هایی از جمله

در نثر گذشته، تکرار فعل در جمله های متوالی شیوه ای طبیعی بود.در هر جمله بایستی فعل متعلق به آن جمله تصریح می شد، هر چند که عین یک فعل ده بار تکرار می شد.

اما از این تاریخ تکرار جای خود را به حذف به قرینه داد و به مرور شیوه های گوناگون حذف در افعال به وجود آمد. ناگفته نماند بیهقی همه جا آداب بلاغت را نگاه می دارد و جمله را به طریقی که حق آن جمله است ادا می کند.غالباً افعال را به شیوه های مختلف حذف می کند و از تکرار پیاپی یک فعل در چند جمله متعاطف خودداری می کند؛ اما این یک قاعده کلی نیست:

«وشرایط را تا به پایان به تمامی آورده،چنان که ازآن بلیغ تر نباشد»(بیهقی ، ١٣٨٦ش ،١٨٦)

Archive of SID

www.SID.ir

«وگفتی جهان عروسی آراسته را ماند،کار یکرویه شده واولیا وحشم ورعایا به طاعت و بندگی این خداوند بیارامیده»(همان،۱۸۸)

«حال خراسان چنین واز هر جانبی خللی،وخداوند جهان شادی دوست وخود رای،ووزیر متهم وترسان وسالاران بزرگ که بودند همه رایگان بر افتادندوخلیفه این غارض لشکر را به توفیر زیر وزبر کرد وخداوند زرق او می خرد»(همان،۷۱۰)

درتاریخ بیهقی گاهی حتی قسمتی از جمله نیز برای احتراز از تکرار حذف می شود. تقلید از حذف هایی که بیهقی برای پرهیز از تکرار ابداع کرده است،در دوره های بعد به افراط کشیده شد،چنان که پیوستگی و توالی معنا دچار نقص وابهام شدیدی می شود .

در نهایت«جلوه های ادبیت تاریخ بیهقی بر خلاف خواهر خوانده های تاریخی آن مانند تاریخ جهانگشای جوینی وتاریخ وصاف و ...چندان آشکار نیست،زیرا این عروس نثر فارسی با چنان ظرافت و مهارتی آرایش شده است که در نگاه نخست و بدون تامل ،آراستگی پنهان آن به چشم نمی آید»(عباسی ،۱۳۸۱ ش،۸٤). در واقع بیهقی برای زیبا کردن نثر خود بیشتر از امکانات زبانی بهره می برد تا امکانات ادبی ....

۴-۳- تاثیر جایگاه اجتماعی بیهقی در نقش و قدرت فردیت او

در روزگار گذشته، فرهنگ طبقه حاکم ، خواص و عوام را در قلمرو ادبیات از هم جدا می کرد. ادبیات رسمی در حمایت دربارهای کوچک و بزرگ محلی و اصلی و انجمن ها و محافل ادبی که در شهر های بزرگ یا منازل بزرگان شهر تشکیل می شد،قرار داشت وبدیهیست که سلایق وپسند های این دستگاه های حمایتگر در جهت گیری مورد اختیار این ادبیات بی تاثیر نبود.بسیاری ازصاحب نظران ، نویسنده و به تبعیت از آن ادبیات را در بند یا دست کم پیرو ساختارهای ایدئولوژیکی عصر خود می دانند[۱].

۱- برای اطلاع بیشتر از مکتب های ادبی که به این دیدگاه گرایش دارند، ر.ک : بهرام مقدادی ، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (تهران : فکر روز ، ۱۳۷۸)، ص ۳۰۰ .

www.SID.ir

پیر ماشری[۱] معتقد است: «متن ادبی بیش از آنکه بیان یک ایدئولوژی باشد(بیان واژگانی آن)در حکم نمایش و نشان دادن آن است »(آدورنو و دیگران ، ۱۳۷۷ ش ،۱۵۲).

در بررسی سیر تحول نثر فارسی ، دیوان منشات و مکاتبات از دستگاه دیوان سالاری دولت ، یکی از تشکل های ایدئولوژی سازی است که افکار ، عقاید و سیاست های طبقه حاکم را از طریق منشیان خود به سایر نویسندگان در سطح جامعه القا می کند[۲].به عبارت دیگر،این دستگاه پیشتر وبیشتر از سایر اقشار جامعه ،خواست وپسند نظام وقدرت حاکم را می فهمد،نظام حاکمی که قدرت حمایتگراجتماعی ومالی ادبیات است.آگاهی واطلاعات این دستگاه دولتی در سبک وشیوه مختار منشیانش سازماندهی می شود واز آنجاکه این منشیان ،نمونه نویسندگان برگزیده وتوانمند جامعه ادبی روزگار خود هستند واز موقعیت اجتماعی بالا وقابل توجهی برخوردارند،به سرعت شیوه وعملکرد آنان مورد توجه وتقلید سایر نویسندگان در سطح جامعه قرار می گیرد.به این ترتیب، می توان گفت دیوان منشات در طی قرون متمادی تاریخ ادبیات ایران پیوسته سر رشته تغییرات نثر فارسی را در دست منشیان و دبیران خود داشته است.

از اواسط قرن پنجم که نظام یک سویه حاکم ، تمامی ظواهر و از جمله صورت های ادبی را با خود هماهنگ ویک سو می پسندید، به تدریج فاصله میان ادبیات خواص و عوام بیشتر شد. (فتوحی،۱۳۸۷ش،۷٤)و آهسته آهسته با روی کارآمدن فرمانروایانی با خصائص: عدم تعلق به ملیت ایرانی (که نه مثل صفاریان از توده مردم محلی برخاسته باشند و نه مثل سامانیان از نژاد اشرافی شاهزادگان ساسانی باشند)،

۱- Pierre Macherey.(متولد۱۹۳۸.م)

۲- برای اطلاع بیشتر از مفهوم تشکل های ایدئولوژی ساز ر.ک: ایرنا ریما مکاریک ،دانش نامه نظریه های ادبی معاصر،ترجمه مهران مهاجر ودیگران (تهران:انتشارات آگاه،۱۹۹۳/۱۳۸۸)،ص ۱۲۶:دستگاه های ایدئو لوژیک دولت،نظریه لویی آلتوسر.

Archive of SID

www.SID.ir

خوی استبداد و خشونت و وحشی گری ترک نـژادی غزنـوی و سـلجوقی، تعـصبات شدید جاهلانه بر اسـاس اغـراض جـاه طلبانـه سیاسـی و عـواملی از ایـن دسـت ... ، نویسندگان را وا می داشت که جهت بیان آنچه برای گفتن دارند، سبک و شیوه خود را تغییر دهند. هنگامی کـه نویـسنده ای چـون بیهقـی در ایـن فـضای آشـفته و در زمـان حکومت بازماندگان محمود قصد می کند درباره آنچه محمود و مسعود در طـول دوره حکومت خود انجام داده اند، تاریخی برای آیندگان بنویسد، علاوه بر تمام شرایطی که نثر ساده قرن چهارم را در مسیر حرکت به سوی نثر فنی قـرار داده اسـت، یـک دلیـل آگاهانه دیگر برای این نویسنده وجود دارد ،این که؛ باید کلام را در لفافه ای از ابهام و احتیاط بپیچاند تا موجب دردسر نشود. به عبارت دیگر توجه به وجوه معـانی الفـاظ و ادای سخن بر مقتضای حال مخاطب،در آن روزگار بیشتر از هر زمانه ای ضرورت یافته و بیهقی از نخستین کسانی است که به اقتضای منصب و به میزان بـستگی و پیوسـتگی اش به دربار و ارباب قدرت، ایـن ضـرورت را دریافتـه و در نـسج دیبـای خـسروانی خویش ماهرانه به کار داشته است.

تلقی بیهقی از صنایع لفظی و پیچیدگی های کلامی تنها آراستن نثر نیست ، بلکـه او ماهرانه این فنون را برای ادای مطالب و گفته های خود ، در روزگار تعصب و فشار به کارمی گیرد ، تا با استفاده از ابهام و پیچیدگی و ظاهر سازی این آرایـه هـای لفظـی ناگفته های جامعه و تاریخ درباری را که در آن به سر می برد، برای آینـدگان خـود بـه تصویر بکشد .پس می توان گفت که موقعیت درباری بیهقی ، از یک سـو امکـان الگـو شدن ومطرح شدن عقاید و شیوه های نگارش او را در سطح جامعه فراهم می آوردو از سویی دیگر این موقعیت او را زودتر از سایر نویسندگان در سـطح جامعـه بـه فـضای تعصب و خفقان حاکم و لزوم تغییر زبان و ابهام بیان ، آگاه می کند .با رشد و گسترش این فضای خفقان در دوره های بعد ، نویسندگان بیش از پیش کلام را در لایه های تـو در توی ابهام و صنایع لفظی پنهان می کنند .

Archive of SID

www.SID.ir

نتیجه

– هنر نمایی بیهقی درگستره وسیع واژگان ،آهنگ و موسیقی کلام و هماهنگی لفظ ومعنا از برجسته ترین ویژگی هایی است که او را در زمره معدود فردیت های خلاق در تاریخ نثر فارسی قرار می دهد.

–نوآوری وهنجار شکنی بیهقی درآوردن امثال،شواهدشعری و تمثیل،شروع اطناب ، توصیف،تشبیه،ترادف، به کار گرفتن حجم قابل توجهی از لغات عربی در نثر فارسی، پرهیز از تکرار وشروع حذف در فعل وقسمت هایی از جمله و در نهایت برهم زدن هنجار عادی گفتار،اضافه برآن که جسارت وتوانمندی بروز ونمایش خلاقیت ها ی بدیع ونو ظهور را درخوددارد، نشان دهنده آن است که بیهقی آغازگرتحولاتی در جریان سبک نثر پارسیست.

– بیهقی بیشتر از آنکه از جامعه وسبک نثر دوران خود متاثر باشد،بر آنها ونیزنویسندگان معاصر خودو نویسندگان دورهای بعدتاثیر گذار است.جایگاه اجتماعی خاص او در الگو شدن وی برای سایرین نقش عمده ای دارد.او آغازگرراهی نوین برای سایر نویسندگان است ، که آرام آرام در دوره های بعد با تقلید وسپس افراط در این راه، نثر پارسی از شکل ساده خود به فنی گرایی و استعمال صناعات مختلف لفظی و معنوی کشیده می شود.

ـ ابوالفضل بیهقی ،فردیت برجسته و خلاقیست که در گذار از سبک ساده و مرسل قرن چهارم به سبک فنی دوره بعدو درکلیت سیرتحول سبک نثر فارسی در تاریخ ادبیات ایران،نقشی قابل توجه و پر رنگ را به عهده دارد.

Archive of SID

www.SID.ir

فهرست منابع:

۱. آدورنو،تئودور ودیگران، ***در آمدی بر جامعه شناسی ادبیات***،ترجمه محمد جعفر پوینده ،تهران،۱۳۷۷ش.

۲. ابومحبوب ، احمد، ***کالبد شناسی نثر***،ترجمه و اقتباس از مارجری بولتن،تهران:۱۳۷،ش.

۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی، *جهان بینی ابوالفضل* بیهقی، محمدجعفریاحقی، یادنامه ابوالفضل بیهقی، **مجموعه سخنرانیهای مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی**، مشهد ، ۱۳۸٦ش.

٤. ایگلتون،تری،***پیش در آمدی بر نظریه ادبی***،ترجمه عباس مخبر،تهران،۱۳۸٦ش.

٥. بهار محمدتقی،***سبک شناسی،تاریخ تطور نثر فارسی***،تهران، ۱۳۸٦ش.

٦. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین ، ***تاریخ بیهقی*** ،به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران ، ۱۳۸٦ش.

۷. تودورف،تزوتان ، ***نظریه ی ادبیات،متن هایی از فرمالیست های روس***، ترجمه عاطفه طاهایی،تهران،۱۹٦٤م.

۸. جهاندیده،سینا ،***متن درغیاب استعاره***، رشت،۱۳۷۹ش.

۹. خطیبی ، حسین، ***فن نثردر ادب پارسی*** ، تهران ،۱۳۸٦ش.

۱۰. زرینکوب،عبد الحسین، ***آشنایی با نقد ادبی***،تهران،۱۳۸۸ش.

۱۱. شفیعی کدکنی ، محمد رضا ، ***ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*** ،تهران ،۱۳۸۷ش.

۱۲. ---------- ،***موسیقی شعر***،تهران، ۱۳٦۸ش.

۱۳. عبادیان،محمود، ***درآمدی برسبک وسبک شناسی در ادبیات*** ،تهران ، ۱۳٦۸ش.

۱٤. عباسی،حبیب اله، *به زیورها بیارایند وقتی خوبرویان را* ،(نقد ومعرفی کتاب متن در غیاب استعاره) در نشریه ***کتاب ماه ادبیات وفلسفه***، شماره ٥٤و٥٥، ۱۳۸۱ش.

۱٥. عبداالهیان،حمید، ***جنبه های ادبی در تاریخ بیهقی***،اراک،۱۳۸۱ش.

۱٦. فتوحی،محمود، ***نظریه تاریخ ادبیات،با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات نگاری درایران*** ،تهران، ۱۳۸۷ش.

۱۷. فروزانفر،بدیع الزمان، ***تاریخ ادبیات ایران،بعدازاسلام تا پایان تیموریان***، به کوشش عبدالحسین زرینکوب،مقدمه وتوضیحات وتعلیقات عنایت الله مجیدی،تهران ،۱۳۸۳ش.

۱۸. گریس،ویلیام جوزف ، ***ادبیات و بازتاب آن*** ،ترجمه بهروز عزبدفتری، تبریز،۱۳۸۱ش.

۱۹. مقدادی ،بهرام ، ***فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی،از افلاطون تا عصر حاضر***،تهران، ۱۳۷۸ش.

۲۰. مکاریک،ایرناریما ،***دانش نامه نظریه های ادبی معاصر***،ترجمه مهران مهاجرومحمد نبوی ،تهران،۱۳۸۸ش.

۲۱. ولک،رنه، ***تاریخ نقد جدید***،ترجمه سعیدارباب شیرانی ، تهران ، ۱۳۸٥ش.

۲۲. ------، ***تاریخ نقد جدید***،ترجمه سعیدارباب شیرانی ، تهران ،۱۳۸۰ش.

۲۳. یوسفی ،غلامحسین ، ***قابوسنامه***،عنصرالمعالی کیکاووس بن قابوس بن وشمگیربن زیار،تهران،۱۳۸٦ش.

Archive of SID

www.SID.ir